جلسه 128- 1370

**دو‌شنبه - 15/09/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به اشکالات استصحاب فرد مردد بود. رسیدیم به اشکال سوم که در تعلیقه بحوث مطرح شده بود.

توضیح اشکال سوم به استصحاب فرد مردد،‌تعلیقه بحوث

محصل این اشکال این است که گفته می‌شود این‌که ما لاتنقض الیقین بالشک تعبد می‌کند به بقاء علم اجمالی سابق به لحاظ آثار خود علم و لو معلوم و متیقن عنوان موضوع اثر شرعی نباشد، اما علم اجمالی چون قبلا منجز بود و لو تعلق گرفته بود به عنوان احدهما، استصحاب بکنیم و بگوییم که شارع می‌گوید این علم اجمالی هنوز باقی است به لحاظ اثر منجزیت. در تعلیقه بحوث به این مطلب ایراد گرفتند.

برای این‌که این مطلب توضیح داده بشود تا ایراد تعلیقه بحوث روشن بشود یک مثالی بزنم: ما اگر بدانیم که مولی گفته اذا کان زید فی الدار یوم الجمعة فتصدق، اذا کان عمرو فی الدار یوم الجمعة فصل، ‌روز پنجشنبه می‌دانیم یا زید یا عمرو در خانه بود، ‌اما روز جمعه اگر زید در خانه بوده است، ‌خارج شده از خانه در روز جمعه، اگر عمرو بوده باقی است، ‌در این مثال در بحوث گفتند استصحاب فرد مردد جاری نیست چون جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز است. شما استصحاب می‌کنید بقاء احدهما فی الدار را، ‌خب می‌خواهید بگویید که حجت اجمالیه داریم بر جامع بین این دو حکم که یکی وجوب صدقه است، ‌یکی وجوب صلاة است، خب ما علم تفصیلی داریم به عدم وجوب صدقه در روز جمعه، ‌چون موضوع وجوب صدقه کون زید فی الدار یوم الجمعة هست که یقینا زید در روز جمعه در خانه نیست.

در بحوث گفتند در این مثال استصحاب فرد مردد جاری نیست. چون جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز است. شما استصحاب دارید می‌کنید و لو استصحاب موضوعی که نتیجه این استصحاب موضوعی بقاء احدهما فی الدار، ‌این است که حجت اجمالیه دارید بر وجود احد الحکمین. خب یکی از این دو حکم، وجوب صدقه است که معلوم بالتفصیل است انتفاء آن و قابل تنجز نیست. استصحاب جامع بین این حکم و حکم دیگر که وجوب صلاة است، ‌می شود استصحاب جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز. و در بحوث گفتند علم وجدانی اجمالی به حکم جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز حجت نیست تا چه برسد به استصحاب آن. شما اگر بدانید مولی گفته است اکرم زیدا، ‌نمی دانید مراد زید عالم است که مقدور نیست اکرام او یا زید جاهل است که اکرام او مقدور است، ‌علم وجدانی به حکم مردد بین وجوب اکرام زید عالم که قابل تنجیز نیست چون غیر مقدور است قطعا و وجوب اکرام زید جاهل که مقدور است و قابل تنجیز است، ‌علم اجمالی وجدانی به حکم مردد بین این دو قابل تنجیز نیست تا چه برسد به این‌که در مانحن‌فیه می‌خواهید با استصحاب جامع حکم مردد بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز را درست کنید.

بحوث: جریان استصحاب در فرض اشتباه حکم قصیر وطویل

اما اگر فرض کنید حکم فرد قصیر و حکم فرد طویل مشتبه باشد، ‌نمی دانید مولی راجع به کون زید فی الدار یوم الجمعة گفت یجب التصدق یا گفت یجب الصلاة، یکی از این دو حکمش وجوب صدقه است، دیگری حکمش وجوب صلاة است، ‌اما کدام‌ها حکم‌شان وجوب صدقه است، کدام‌ها حکم‌شان وجوب صلاة است مشتبه شده، ‌در بحوث گفتند ما اینجا مشکلی نداریم، ما استصحاب می‌کنیم جامع را و لو به استصحاب موضوعی. می‌گوییم احدهما که دیروز در خانه بود امروز هم در خانه است. نتیجه‌اش این است که ما تعبد می‌شویم به بقاء علم اجمالی دیروز، اما به لحاظ اثر منجزیت. اگر ما امروز هم علم اجمالی‌مان وجدانا باقی بود اثرش چی بود؟ اگر امروز که روز جمعه است ما هنوز علم اجمالی داشتیم که یا زید در خانه است یا عمرو، ‌اثرش چی بود‌؟ اثرش تنجیز این حکم مردد بین وجوب صدقه و وجوب صلاة بود و فرض این است که هیچکدام از این دو حکم معلوم الارتفاع نیست. زید یقینا در روز جمعه در خانه نیست اما وجوب صدقه که معلوم نیست حکم زید باشد یا وجوب صلاة که معلوم نیست حکم زید باشد. به لحاظ حکم هر کدام از این دو حکم را که حساب کنیم قابل تنجیزند. دیگر اشکال این‌که این استصحاب، جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز هست پیش نمی‌آید.

و لذا ظاهر بحوث این است که در اینجا استصحاب فرد مردد مشکلی ندارد.

استاد: مخالفت این کلام بحوث با مبانی آقای صدر در فقه که فرد مردد موضوع اثر نیست

بگذریم از این‌که این مطلب خلاف مبانی خود آقای صدر است در فقه. چون اصرار داشت که آقا! استصحاب فرد مردد جاری نیست، ‌چون عنوان موضوع اثر شرعی نیست. استصحاب بقاء احدهما فی الدار و لو در این مثالی که حکم فرد قصیر و حکم فرد طویل با هم مشتبه شده است، ‌استصحاب بقاء احدهما فی الدار اثر شرعی ندارد؛ اثر شرعی رفته است روی عنوان فرد. از این بگذریم. فعلا همین مطلب بحوث را ما حساب می‌کنیم.

تعلیقه بحوث: متیقن باید اثر شرعی داشته باشد، واحدهما فقط اثر منجزیت دارد

در تعلیقه بحوث راجع به این مطلب، ایراد گرفتند. گفتند شما که می‌گویید استصحاب می‌کنیم که هنوز یکی از این دو حکم باقی است، حالا یا استصحاب حکمی یا استصحاب موضوعی، مشکلش این است که تعبد به بقاء یقین اگر لسان روایت این بود که فیقینک باقٍ، یقینک باقٍ، منتها من حیث اثر المنجزیة، حرفی نداریم. اما لسان دلیل استصحاب این است که لاتنقض الیقین بالشک. لاتنقض الیقین بالشک ظاهر در این است که نقض عملی یقین به شک نکن یعنی آثار متیقن را بار کن. پس باید متیقن یک اثر شرعی داشته باشد تا ما بار کنیم. صرف این‌که علم اجمالی منجز است و شارع بگوید امروز هم بناء بگذار که علم اجمالی‌ات باقی است به لحاظ اثر منجزیت، ‌این کافی نیست. لسان لاتنقض الیقین بالشک این نیست که یقینک باق من حیث المنجزیة. لسانش این است که نقض نکن یقینت را به شک عملا. یعنی آثار متیقن را بار کن. و فرض این است که متیقن ما وجود احدهما فی الدار است که اثر ندارد؛ اثر شرعی ندارد.

[سؤال: ... جواب: بحث در این است که در بحوث گفت ما نیاز نداریم که متیقن اثر شرعی داشته باشد؛ بلکه یقین اجمالی اگر منجز باشد، کافی است که در استصحاب فرد مردد بگویند امروز هم بگو یقین اجمالی‌ام باقی است از حیث اثر منجزیت و لو متعلق یقین عنوان احدهما است که موضوع اثر شرعی نیست، نباشد. در تعلیقه بحوث می‌گویند نخیر، این نمی‌شود. اگر متعلق یقین موضوع اثر شرعی نباشد، لسان لاتنقض الیقین بالشک قاصر است از شمول. این اشکال مستقلی است. فقط در تعلیقه بحوث مطرح می‌کند. می‌گوید این... اشکال خود آقای صدر در فقه بر استصحاب فرد مردد این است که اگر مستصحب، ‌موضوع اثر شرعی نباشد اصل مثبت می‌شود. اگر عنوانی را که استصحاب می‌کنید موضوع اثر شرعی نیست مثل عنوان صاحب هذا الجلد لم یکن مذکی، این عنوان وقتی موضوع اثر شرعی نیست، ارکان استصحاب در او تمام بشود، فایده‌ای ندارد، باید ارکان استصحاب در عنوانی جاری بشود که موضوع اثر شرعی است تا اصل مثبت نشود.

اما اشکال سوم که مربوط به تعلیقه بحوث است می‌گوید لسان لاتنقض الیقین بالشک، نقض عملی یقین به شک صدق نمی‌کند. صدق نمی‌کند مگر به لحاظ آثار طریقی یقین. و لذا در تعلیقه بحوث حرفش این است، می‌گوید که آقا! ما باید به لحاظ عنوان موضوع اثر شرعی نقض الیقین بالشک را لحاظ کنیم و به این لحاظ ما شک نداریم. چون آنی که ما شک داریم، ‌شک در بقاء متیقن نیست. بلکه متیقن ما، بناء بر یک تقدیر معلوم الارتفاع است. اگر فرد قصیر متیقن سابق بود معلوم الارتفاع است و اگر فرد طویل بود مشکوک الحدوث است. یعنی شک داریم که حادث ما آيا همان فرد متیقن الارتفاع است یا فرد متیقن البقاء. ما شک در بقاء متیقن نداریم. شک داریم در این‌که آیا متیقن ما فرد قصیر بود تا مرتفع باشد یقینا یا فرد طویل بود که باقی باشد یقینا.

خلاصه اشکال تعلیقه بحوث این است که ما اگر بخواهیم استصحاب را در عنوان اجمالی جاری کنیم و بگوییم این عنوان اجمالی چون مشیر است به آن فرد موضوع اثر شرعی، همین کافی است، اگر این را بگوییم، در تعلیقه بحوث گفتند اشکالی ندارد. شما بیایید، بگویید استصحاب می‌کنیم که صاحب هذا الجلد لم یکن مذکی و لو صاحب این جلد مردد است بین این شاتی که مقطوع التذکیة است یا آن شاتی که مقطوع المیتة است. بگویید استصحاب جاری می‌کنیم در آن فردی که این عنوان اجمالی مشیر به او است، این مشکل ندارد.

اما اگر بخواهید بگویید نخیر، ما باید ارکان استصحاب را در خود موضوع اثر شرعی جاری کنیم، بعد بیایید از راه دیگری وارد بشوید که در بحوث وارد شده، گفته که ما گاهی اثر شرعی را می‌خواهیم بر عنوان متیقن بار کنیم، خب باید عنوان متیقن موضوع اثر شرعی باشد و گاهی می‌خواهیم اثر عقلی منجزیت علم اجمالی را بار کنیم. در بحوث این‌جور گفتند. اینجا مشکلی نداریم. اگر حکم مردد بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز نباشد، مشکل نداریم. ما می‌گوییم شارع گفته لاتنقض الیقین بالشک یعنی بگو هنوز هم یقین اجمالی من باقی است به لحاظ اثر منجزیت. اگر این را بگوییم در بحوث گفتند ما مشکلی پیدا نمی‌کنیم و لو متعلق یقین موضوع اثر شرعی نباشد، اما یقین اجمالی منجز بود. در همین مثالی که حکم فرد قصیر مشتبه شد با حکم فرد طویل، نفس علم اجمالی به این‌که احد الحکمین ثابت است منجز است و لو عنوان احدهما موضوع اثر شرعی نیست. در بحوث گفتند همین کافی است.

تعلیقه بحوث می‌گوید نه. اگر شما از این راه بخواهید مشکل را حل کنید مشکل حل نمی‌شود. چرا؟ برای این‌که ظاهر لاتنقض الیقین بالشک این است که نهی می‌کند از نقض عملی یقین به شک به لحاظ آثار متیقن، آثار شرعی متیقن را می‌گوید بار کن. پس باید ببینیم آثار شرعی متیقن در اینجا روی چه عنوانی رفته. آن عنوان را استصحاب کنیم. اگر باید آثار شرعی عنوان متیقن را استصحاب کنیم دیگر بحوث مشکل پیدا می‌کند؛‌ آقای صدر مشکل پیدا می‌کند. چون عنوان احدهما موضوع اثر شرعی نیست. در تعلیقه بحوث گفتند ما مشکل پیدا نمی‌کنیم. چرا؟ برای این‌که ما معتقدیم همان عنوان موضوع اثر شرعی به عنوان اجمالی لحاظ می‌شود و ارکان استصحاب در او تمام می‌شود. مثل صاحب هذا الجلد لم یکن مذکی که همانی که موضوع اثر شرعی است که شاة است، به این عنوان اجمالی صاحب هذا الجلد ارکان استصحاب در او تمام می‌شود.

و خلاصة الاشکال الثالث این است که این‌که در بحوث آمدند یک جایگزینی برای تطبیق استصحاب در مورد فرد مردد مطرح کردند و گفتند ما نیازی نداریم که آن عنوان متیقن موضوع اثر شرعی باشد تا بعد اشکال کنید که عنوان احدهما که متعلق یقین اجمالی است موضوع اثر شرعی نیست، خود یقین به احدهما موضوع اثر عقلی است، منجزیت، اثر عقلی آن است، در تعلیقه بحوث گفتند این کافی نیست.

استاد: کفایت ترتب اثر تنجیز بر علم به احد الحکمین، در صدق نقض الیقین بالشک

به نظر ما این اشکال تعلیقه بحوث وارد نیست. چرا؟ برای این‌که چه اشکالی دارد این مطلب که ما بگوییم نقض نکن یقین را در موارد علم اجمالی به لحاظ اثر منجزیت؟ و این‌که در تعلیقه بحوث گفتند که ما شک در بقاء متیقن نداریم این درست نیست. چرا شک در بقاء متیقن نداریم؟ در همین مثالی که در بحوث زد و استصحاب فرد مردد را جاری دانست که حکم فرد قصیر و حکم فرد طویل مشتبه شده است، خب اگر امروز یقین داشتم به وجود یکی از این دو در خانه،‌نتیجه این می‌شد یقین اجمالی پیدا می‌کردم به احد الحکمین. شارع می‌گوید که بگو هنوز هم تو یقین داری، اثر یقین که منجزیت است امروز هم بار کن. چه مشکلی داریم؟ چرا نقص الیقین بالشک صادق نیست؟ من یقین دارم به وجود احدهما فی الدار که نتیجه بقاء این یقین تعبدا این می‌شود که یقین پیدا می‌کنم به وجود احد الحکمین. عنوان احد الحکمین موضوع اثر نیست، نباشد. علم به احد الحکمین که موضوع منجزیت هست.

بله، این اشکال که اصل موضوعی باید در عنوان موضوع اثر شرعی جاری بشود، این اشکال دیگری است؛ اشکال دوم است که ما جواب دادیم. اما اگر فرض کنید اصل حکمی ما می‌خواستیم جاری کنیم،‌دیروز هم این حکم‌ها ثابت بود، اصل حکمی می‌خواهیم جاری کنیم. استصحاب می‌کنیم بقاء احد الحکمین را چه مشکلی دارد؟ دیگه اصل موضوعی که نیست. می‌شود اصل حکمی. در اصل موضوعی در اشکال دوم گفتند اصل موضوعی باید در عنوان موضوع اثر شرعی جاری بشود. اگر اصل حکمی خواستیم جاری کنیم، دیروز هم ما که علم اجمالی داشتیم یا زید در خانه است یا عمرو، حکم وجوب صدقه و وجوب صلاة بود. حالا امروز زید رفته بیرون. اصل موضوعی هم فرض کنید جاری نمی‌شود طبق اشکال دوم که عنوان موضوع اثر شرعی عنوان احدهما نیست،‌پس استصحاب احدهما در موضوع اثر شرعی جاری نشده است. خب اصل حکمی جاری می‌کنیم. استصحاب می‌کنیم بقاء احد الحکمین را.خب تعلیقه بحوث چه اشکالی دارد به این مطلب؟ این‌که بگویید شک نداریم در بقاء متیقن،‌چرا شک ندارید در بقاء متیقن؟ و لذا این اشکال سوم هم به نظر ما وارد نیست.

اشکال چهارم: استصحاب فرد مردد استصحاب جامع بین ما یقبل التنجیز وما لایقبله

اشکال چهارم:همین اشکالی است که ما از بحوث نقل کردیم که گفته‌اند استصحاب فرد مردد مشکلش این است که جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز است. ظاهر بحوث این است که اشکالی در استصحاب فرد مردد نمی‌بینند الا این‌که جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز است.

توضیح ذلک:

یک وقت حکم فرد قصیر معلوم است: وجوب صدقه، حکم فرد طویل هم معلوم است: وجوب صلاة. استصحاب می‌کنیم بقاء احدهما فی الدار را حجت اجمالیه بشود بر جامع بین این دو حکم. در بحوث گفتند خب این جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنیجز است. چرا؟ برای این‌که وجوب صدقه که یقینا امروز منتفی است پس قابل تنجیز نیست. آن وقت استصحاب این‌که احدهما باقی است، نتیجه‌اش این می‌شود که احد الحکمین امروز ثابت است، خب این جامع بین این دو حکم مردد است بین وجوب صدقه که قابل تنجیز نیست، چون علم به ارتفاع آن داریم و وجوب صلاة که قابل تنجیز است و این استصحاب مشکل دارد. جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز است. ولی در آن مثالی که مشتبه بشود حکم فرد قصیر و فرد طویل،‌نمی دانیم کدام‌ها حکم‌شان وجوب صدقه است،‌کدام‌ها حکم‌شان وجوب صلاة است دیگه این اشکال پیش نمی‌آید.

این محصل اشکال بحوث است.

استاد: عدم جریان اشکال در مورد تسانخ حکم فرد قصیر وطویل

ما قبول داریم هر کجا حکم فرد قصیر معلوم باشد و سنخا با حکم فرد طویل فرق کند، بله، اشکال جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز پیش می‌آید. اما این‌که نشد اشکال استصحاب فرد مردد. مگر فرد مردد استصحابش نوعا مشکل جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز را دارد؟ گاهی این مشکل پیش می‌آید. هر کجا پیش بیاید قبول می‌کنیم. اما ظاهر بحوث این است که می‌گویند نوعا استصحاب فرد مردد این مشکل را دارد. نخیر. این‌طور نیست. در جایی که حکم فرد قصیر و حکم فرد طویل مسانخ هم هست،‌هر دو حکم‌شان وجوب صدقه است، اذا کان زید فی الدار فتصدق، اذا کان عمرو فی الدار فتصدق، خب حالا ما استصحاب می‌کنیم بقاء احدهما فی الدار را یا بقاء احد الحکمین را،‌این اشکال که بگوییم آن وجوب صدقه‌ای که اثر بودن زید در خانه است، او قابل تنجز نیست، جامع بین این وجوب صدقه و آن وجوب صدقه‌ای که مترتب است بر بودن عمرو در خانه‌،‌می شود جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز، این اشکالی درستی نیست. خصوصیت افراد وجوب صدقه که تحت تنجز نمی‌آید. فرض این است که ما یک وجوب صدقه امروز بیشتر نداریم. امروز یک فرد بیشتر در خانه نیست. درست است انحلالی است، ولی یک فرد بیشتر در خانه نیست. ما وجوب صدقه دومی امروز نداریم. حالا این وجوب صدقه منشأش کون زید فی الدار باشد یا کون عمرو فی الدار، این چه دخالتی دارد در حکم عقل به تنجز این وجوب صدقه؟

[سؤال: ... جواب: آنی که موضوع برای حکم عقل است به وجوب اطاعت، خصوصیات فردیه وجوب صدقه نیست که این وجوب صدقه ناشی است از بودن زید در دار یا ناشی از بودن عمرو در دار. بالاخره یک وجوب صدقه‌ای است که اگر باشد یک وجوب صدقه است؛ دو وجوب صدقه فعلا نیست،‌چون دو فرد موجود نیستند. ... ما استصحاب کردیم بقاء احدهما فی الدار را، نتیجه‌اش وجوب صدقه است. این‌که ما بگوییم وجوب صدقه دو فرد دارد، یک وجوب صدقه‌ای که مترتب است بر کون زید فی الدار، یک وجوب صدقه‌ای که مترتب است بر کون عمرو فی الدار،‌بعد بگوییم وجوب صدقه‌ای که مترتب است بر کون زید فی الدار قابل تنجیز نیست و لذا این وجوب صدقه مردد می‌شود بین این دو فردی که یکی قابل تنجیز است، یکی قابل تنجیز نیست، این به نظر،‌صحیح نمی‌آید. چون خصوصیات افراد حکم، اینها تحت تنجز نمی‌آید. فرق می‌کند با خصوصیات خود حکم. بله، وجوب صدقه با وجوب صلاة فرق می‌کند. اما وجوب صدقه، این فردش با آن فردش اینها دخالتی در حیث تنجز ندارد.

جریان اشکال جامع بین ما یقبل التنجیز وما لایقبله در تردید حکم فرد

و الا اگر این مطلب بحوث را بپذیریم که این جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز است، در آن اشتباه حکم فرد قصیر و فرد طویل هم ما می‌توانیم همین ادعا را تکرار کنیم. بگوییم آقا! درست است، در این مثال اشتباه فرد قصیر و طویل، ما نمی‌دانیم وجوب صدقه اثر کون زید فی الدار است یا وجوب صلاة، و همین‌طور نمی‌دانیم وجوب صدقه اثر شرعی کون عمرو فی الدر است یا وجوب الصلاة، همین را ایشان قبول کرد جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز نیست، طبق بیان ایشان آنجا هم هست. چرا؟ برای این‌که ما علم داریم به این‌که حکم فرد قصیر، قابل تنجز نیست‌،چون امروز فرد قصیر ما نداریم. وجوب صدقه یا وجوب صلاة دو فرد دارد، یک فرد آنی است که مترتب است بر کون زید فی الدار، این قابل تنجز نیست، حکم فرد قصیر و لو مجمل باشد،‌نمی دانیم وجوب صلاة است یا وجوب صدقه، اما بالاخره حکم فرد قصیر است، خصوصیت این‌که این حکم فرد قصیر است باعث می‌شود که قابل تنجز نباشد به نظر شما. پس همین هم که استصحاب بقاء احدهما فی الدار، جاری کردید، گفتید چون حکم فرد قصیر معلوم نیست،‌مشتبه است بین وجوب صلاة و وجوب صدقه، این هم استصحابش جاری است و اشکال فرد مردد در او پیش نمی‌آید، نخیر، اینجا هم طبق بیان شما پیش می‌آید. چون حکم فرد قصیر و لو مشتبه است اما خصوصیت فرد قصیر را وقتی لحاظ کنیم قابل تنجز نیست. چون معلوم الارتفاع است حکم فرد قصیر. پس چرا آنجا اشکال نکردید؟

وانگهی این بیان شما که در همه استصحاب‌های فرد مردد عرض کردم پیش نمی‌آید. خیلی از موارد، استصحاب فرد مردد، یک حکم معینی را می‌خواهد اثبات کند نه جامع را. مثل استصحاب این‌که صاحب هذا الجلد لم یکن مذکی که استصحاب فرد مردد است به تصریح خود شما در فقه، مگر اثر شرعی این استصحاب چیست؟ اثر شرعیش این است که هذا الجلد نجسٌ. این قابل تنجیز نیست؟ اثر شرعیش این است که هذا اللحم که مشتبه است که مال این گوسفندی است که مقطوع التذکیة است یا مال آن گوسفندی است که مقطوع المیتة است. می‌گوییم صاحب هذا اللحم لم یکن مذکی، اثر شرعیش این است که لایجوز اکل هذا اللحم. این قابل تنجیز نیست؟ قابل تنجیز است.

اگر اشکال فقه‌تان را مطرح کنید که اشکال دوم بود که این استصحاب در عنوان موضوع اثر شرعی جاری نشد، صاحب هذا اللحم موضوع اثر شرعی نیست، او را که جواب دادیم. اما اشکالی که در اصول مطرح کردید که استصحاب فرد مردد مشکلش این است که جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز است، خود در این مثال استصحاب عدم تذکیة صاحب هذا الجلد اثر شرعی که مترتب می‌شود بر او یک حکم مشخص است: لایجوز اکل هذا اللحم،‌لایجوز الصلاة فی هذا الجلد.

و لذا این اشکال چهارم در مواردی که نتیجه استصحاب فرد مردد تنجیز یک حکمی است که مردد است بین حکم مقطوع الارتفاع و حکم مقطوع البقاء، بله؛ این حکم، قابل تنجیز نیست. اما این اشکال اخص از مدعا است. خیلی از موارد،‌استصحاب فرد مردد مبتلا به این اشکال جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز نیست.

اشکال...

[سؤال: ... جواب: شما می‌گویید حکم... هذا الجلد. لایجوز اکل هذا اللحم. این جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز است؟ استصحاب کردید صاحب هذا اللحم لیس بمذکی فیحرم اکل هذا اللحم. تمام شد رفت. این‌که جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز نیست.اشکال پنجم اشکالی است که در بحوث باز مطرح کردند.

[سؤال: ... جواب: بله؟ ... استصحاب عدم کون صاحب هذا الجلد مذکی را استصحاب فرد مردد می‌دانند و لذا... بله. استصحاب فرد مرددی که فرض دوم همین بحث استصحاب کلی قسم ثانی است که نامش استصحاب فرد مردد است و خود آقای صدر هم در فقه گفته جاری نیست. حالا چه جور شده در اصول می‌گوید استصحاب فرد مردد،‌مشکلش این است که اشکال جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز را دارد. نخیر آقا!. اگر مطلب فقه‌تان را می‌گویید، اشکال،‌اوسع از این است. اشکالش این است که در استصحاب موضوعی، مثل استصحاب بقاء احدهما فی الدار می‌گفتید عنوان احدهما فی الدار موضوع اثر شرعی نیست، که در اشکال دوم مطرح بود. بله، اگر استصحاب حکمی بکنید، استصحاب بقاء احد الحکمین، در جایی که حالت سابقه دارد وجود حکم، خود وجوب صدقه یا وجوب صلاة به نحو علم اجمالی حالت سابقه دارد، استصحاب کنیم بقاء احد الحکمین را، خب اینجا دیگه اشکال این‌که این اصل در موضوع اثر شرعی جاری نشد، پیش نمی‌آید. اینجا اشکال جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز پیش می‌آید که ما عرض کردیم این اشکال اخص از مدعا است.

[سؤال: ... جواب: در جایی که حکم فرد قصیر معلوم است، علم به ارتفاع حکم فرد قصیر امروز پیدا می‌کنیم. اگر حکم فرد قصیر مشتبه باشد، بله، دیگه اشکال جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنیجیز پیش نمی‌آید.

اشکال پنجم: اصل مؤمّن از فرد طویل نافی احتیاط است

اشکال پنجم: که باز در بحوث مطرح کردند: گفتند آقا‍! بر فرض استصحاب در فرد مردد جاری باشد، و ما از اشکال‌مان که گفتیم جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز است صرف نظر بکنیم، یکی بگوید آقا! چه اشکالی دارد،‌استصحاب جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز جاری است و منجز است. می‌گوییم بسیار خوب،‌استصحاب اجمالی اثرش چیه؟ اثرش منجزیت اجمالیه است. یعنی قائم مقام علم اجمالی می‌شود. علم اجمالی بناء بر مسلک اقتضاء که مقتضی وجوب احتیاط است؛ علت تامه وجوب احتیاط که نیست. وقتی مقتضی وجوب احتیاط شد، اصل مؤمّن نسبت به فرد طویل، اصل مؤمّن نسبت به وجود عمرو فی الدار جاری می‌کنیم و با این اصل مؤمّن وجوب احتیاط را از بین می‌بریم. دیگه از علم اجمالی که بالاتر نیست. شما اگر علم اجمالی داشتید به یکی از دو حکم، ولی یک حکم، ‌اصل مؤمّن داشت، خب اصل مؤمّن در او جاری است و مقدم است بر آن علم اجمالی. چون وجوب موافقت قطعیه حکم عقل اقتضائی است، اصل مؤمّن در یک طرف مقدم است بر آن حکم عقل. خب استصحاب فرد مردد که از علم اجمالی که بالاتر نیست. استصحاب می‌گوید که بگو جامع بین این دو حکم هست. یعنی عقل می‌گوید احتیاط کن. اما تا مادامی که اصل مؤمّن در یک طرف جاری نشود. خب اصل مؤمّن از حکم فرد طویل، جاری می‌شود و جلوی وجوب احتیاط را می‌گیرد.

ممکن است شما بگویید خب پس دیگه این استصحاب چه اثری دارد؟ لغو است. فرد قصیر که حکمش معلوم الارتفاع است، ‌فرد طویل هم که اصل مؤمّن داشت. پس این استصحاب اجمالی لغو شد.

ایشان می‌گوید خب لغو شد، ‌جاری نشود. هر جریان اصلی مشروط به عدم لغویت است. لغو می‌شود، جاری نشود.

[سؤال: ... جواب: چرا تعارض کنند؟ ورود دارد اصل مؤمّن در فرد طویل بر وجوب احتیاط ناشی از حجت اجمالیه. بین دلیل وارد و دلیل مورود که تعارض نیست.

این بیان ایشان هست.

ایشان فرمودند حالا اگر کسی قائل به مسلک علیت بشود، ‌مثل محقق عراقی بگوید اصل مؤمّن در اطراف علم اجمالی جاری نمی‌شود، ‌در اطراف حجت اجمالیه جاری نمی‌شود، ‌آن وقت می‌شود تعارض. استصحاب فرد مردد می‌خواهد این حکم را منجز کند و اگر استصحاب جاری بشود، دیگه اصل مؤمّن در اطراف جاری نمی‌شود. آن وقت اصل مؤمّن از فرد طویل در اثر با او تعارض می‌کند. بناء‌ بر مسلک علیت تساقط می‌کنند. ‌نوبت می‌رسد به اصل های مؤمّن بعدی که اصل برائت هست بعد از تعارض استصحاب فرد مردد با استصحاب عدم فرد طویل. و لذا عملا استصحاب فرد مردد جاری نیست.

تامل بفرمایید ببینیم آیا این اشکال اخص از مدعا هست یا نیست؟ ان شاء‌ الله فردا.